

جنبش یاغی‌گری در آذربایجان

یاغی‌گری، فراری و یا قاچاق‌شدن یکی از شیوه‌های مبارزه‌ی مختص «قیام دهقانی» در سده‌ی نوزدهم و اوایل سده‌ی بیست در آذربایجان بوده است. با رشد مناسبات سرمایه‌داری، همپای اسارت فئودالی ستم بورژوازی هم بر آن افزوده شد و با فشار روزافزون این بهره‌کشی، که خود از عامل‌های عمده‌ی این رشته عصیان‌هاست، جنبش یاغی‌گری نیرو و قدرت گرفت و جنبش یاغی‌گری در ولایات گنجه، باکو، نخجوان و حوزه‌های ماورای قفقاز را در بر گرفت. جنبش قاچاقی زاینده‌ی شرایط اجتماعی آن دوران بود. «قاچاق»‌ها با دسته‌های کوچک به بیگ‌ها، بازرگانان، سلف‌خرها، اربابان روستا و ماموران حکومتی هجوم می‌بردند، املاک و اموال آن‌ها را به‌چنگ می‌آوردند و بین تهی‌دستان تقسیم می‌کردند. ماهیت اجتماعی جنبش یاغی‌گری را می‌توان با یاری توده‌های وسیع مردم، مورد ارزیابی قرار داد. مردم «قاچاق»‌ها را که در راه منافع توده‌ی مردم مبارزه می‌کردند، مورد حمایت قرار می‌دادند و «قاچاق»‌ها را با آذوقه، اسب و سلاح تامین می‌کردند و برای گذراندن شب به آن‌ها جا می‌دادند. ژنرال اسکالون که در اواخر سده‌ی نوزده برای سرکوب جنبش یاغی‌گری به ماورای قفقاز اعزام شده بود، می‌نویسد: «روستاییان در حق قاچاق‌ها بسیار مهمان‌نواز هستند.» جنبش یاغی‌گری در سال‌های ۱۹۰۵-۱۹۰۶ وسعت گرفت و به‌خصوص در منطقه‌ی گنجه و لنکران با قیام‌های دهقانی پیوند خورد. استعمارگران از این موضوع به وحشت افتادند و در برابر قاچاق‌ها به تدبیرهای سخت برای کيفر دادن اقدام کردند. دستگاه حکومتی برای نابودی قاچاق‌ها نیروی جنگی به منطقه اعزام می‌کرد و به آنان کيفری بی‌امان می‌داد. از سال ۱۸۹۴ قاچاق‌ها به دادگاه‌های صحرایی که سرانجامی جز حکم اعدام در

پی نداشت، فرستاده می شدند. حکومت برای سرکوب قیام‌های دهقانی می کوشید روستاییان را خلع سلاح کند. در سال‌های ۱۸۹۴-۱۸۹۵ تنها در ولایت گنجه پنجاه و سه هزار قبضه تفنگ مصادره شد، ولی با وجود همه‌ی این فشارهای حکومتی جنبش یاغی‌گری در آذربایجان متوقف نشد، بلکه با روش خاص و با شکل‌های دیگر مبارزه‌ی دهقانی متمایز شد. در جنبش یاغی‌گری تعداد اندکی از روستاییان شرکت داشتند و مبارزه‌ای غیرمتشکل و با ویژگی‌های روستایی و به دور از شعور سیاسی بود.

اسماعیل امیرخیزی با تعمیم دادن این پیکار به این سوی ارس، که بسیار درست و به جامت، می نویسد: «قاچاق‌ها در هر وقت عرصه را بر خود تنگ می دیدند، شبانه به طور قاچاق از رود ارس گذشته، به خاک ایران وارد می شدند، دولت روس هم برای دستگیری ایشان یادداشت‌های شدیداللمحن به دولت ایران می فرستاد، دولت ایران نیز احکام لازمه به حکومت‌های محل صادر می کرد. و اغلب در میان ماموران دولت ایران و ایشان زد و خوردی روی می داد، سرانجام جان سالم به سلامت به در می بردند.» همان نویسنده خاطر نشان می کند که اسماعیل برادر بزرگ ستارخان، سردار ملی، با قاچاق‌ها همکاری داشته است. از رهبران جنبش یاغی‌گری آذربایجان می توان به نام‌های قاچاق نبی، قاترممد، قاچاق آدی گوزل، قاچاق کرم، قاچاق یوسف، قاچاق زاهد و قاندال نقی که نام و آوازه‌ای بس بزرگ و بلند داشت، اشاره کرد.

۱. قاچاق آدی گوزل (۴-۱۸۴۰)، یکی از رهبران شناخته شده‌ی قاچاق در نیمه‌ی نخست سده‌ی نوزدهم آذربایجان است. او در ایالت نخجوان و آذربایجان ایران به فعالیت پرداخت. او به املاک زمین‌داران بزرگ هجوم می برد و در میان مردم تهی دست تقسیم می کرد. دسته‌ی آدی گوزل به سرعت به سیصد نفر رسید. روستاییان از هیچ گونه کمک به دسته‌ی او دریغ نمی کردند. مهدی قلی میرزا حاکم قره‌باغ در دسامبر ۱۸۴۰ با حمله‌ی غیرمترقبه قاچاق آدی گوزل، او و پنج نفر از هم‌زمان او را دستگیر کرد. حکومت تزاری از ترس مردم او را در تبریز اعدام کردند.

۲. قاچاق نبی (۱۸۵۴-۱۸۹۶)، از برجسته‌ترین رهبران قیام‌های دهقانی و قهرمان خلقی در سده‌ی نوزده است. او در کودکی چوپانی و سپس به مزدوری پرداخت. پس از مقاومت در برابر زمین‌داران بزرگ در سال ۱۸۷۵ قاچاق شد. او با سازماندهی دسته‌ای

از دهقانان در منطقه‌ی نخجوان و زنگزور به فعالیت پرداخت. در میان دسته‌ی قاچاق نبی افرادی از ارمنی‌ها هم وجود داشتند. هجر، همسر دل‌آور او که به شجاعت و دل‌آوری معروف گشته بود، در دسته‌ی او مبارزه می‌کرد. نبی مبارزی آشتی‌ناپذیر علیه تزارسم و زمین‌داران و سلف‌خرها بود که از آنان می‌ستاند و به تهی‌دستان می‌داد. دفاع از منافع توده‌ی مردم و دل‌آوری‌هایش شهرتی پرآوازه برای او به ارمغان آورد. او به مدت بیست سال با ستم و بی‌عدالتی مبارزه کرد. پاشا حاجی اوغلو تاجر اردوبادی که در ارومیه به تجارت مشغول بود، در سال ۱۸۹۵ از جانب فرماندهی نخجوان مامور شد، که قاچاق نبی را دستگیر کند. تاجر دو تن از هم‌زمان قاچاق نبی را به نام‌های شاه حسین و کربلایی ایمان تطمیع کرد و آنان هنگام بازگشت نبی از کربلا به توطئه‌ی خائنانه‌ی خود عمل کردند. برخی منابع قتل او را در تبانی کنسول تزاری و نیروهای امنیتی ایران مربوط می‌دانند. دسته‌ی قاچاق نبی در سال ۱۸۹۷ تار و مار شد. درباره‌ی قاچاق نبی داستان‌ها و شعرهای فراوانی به‌وسیله‌ی مردم سروده شده است. در روزنامه‌ی ناصری (سال ۳، شماره‌ی ۲۱ شوال ۱۳۱۳ / آوریل ۱۸۹۶) گزارشی در مورد قتل قاچاق نبی به این مضمون درج شده است: «ارومیه نبی نام قاچاق روس که از جمله اشرار و در رشادت و جلالت طاق و مشهور آفاق و در سرحد از دو طرف ایران و روس فرسنگ‌ها از صدمه‌ی شرارات او اهالی در ستوه بودند، چندی بود که برحسب امر مبارک بندگان حضرت اشرف امجد والا ولیمهد روحنا فداء، شاهزاده عین‌الدوله، پیشکار کل ممالک آذربایجان، در خفیه و نهانی مردان کارآزموده به دستگیری یا قتل مشارالیه مامور نموده بودند که به هر وسیله و تدبیر است، مشارالیه را مقتول یا دستگیر نموده، عالمی را از شر وجود او ایمن سازند. به موجب خبر تلگرافی که از ارومیه داشتیم، روز یازدهم شوال، مشارالیه در قریه‌ی لرنی، دچار اسماعیل‌خان نایب تفنگدارباشی که از جمله ماموران گرنتاری یا قتل مشارالیه بود، گردیده و بنای تیراندازی و شلیک گذاشته و از طرفین چند تیر مبادله، سرانجام از یمن اقبال بندگان حضرت اشرف والا روحنا فداء و حسن اهتمامات شاهزاده عین‌الدوله، نبی مزبور را به ضرب گلوله از پای انداخته و جمع کثیری را از شر وجود او آزاد ساخته‌اند و از این مژده‌ی جان‌بها، اهالی در نهایت خوشوقتی و شادمانی و به دعای سلامت ذات بی‌همال و وجود مقدس عذیم المثال همایونی روحنا فداء اشتغال دارند.»

۳. قاجاق یوسف (۱۹۰۶-۹)، در اوایل سده‌ی بیست در قفقاز فعالیت می‌کرد. دسته او با کمک همه جانبه‌ی مردم علیه تزارسم می‌رزید. قاجاق یوسف هنگام مبارزه در اطراف گرجستان زخم برداشت و در یکی از روستاها پنهان شد. نیروهای دولتی در ۱۴ مارس مخفی‌گاه او را به محاصره درآوردند و قاجاق یوسف در درگیری کشته شد.

۴. قاجاق زاهد (۹-۹)، یکی از رهبران قاجاق در اوایل سده‌ی بیست در آذربایجان بود و در مناطق گوی چای و شاماخی علیه زمین‌داران و حکومت مبارزه می‌کرد. قاجاق زاهد در اواخر ژانویه‌ی ۱۹۰۶ به اتفاق دسته‌ی پنجاه نفری خود از مردم آذری و ارمنی مناطق گوی چای و شاماخی دعوت به دوستی و مبارزه کرد و اعلام داشت که بدون در نظر گرفتن تابعیت ملی هر آن کس که جرات کند این دوستی را برهم زند باید مجازات شود. روستاییان در حق دسته‌ی قاجاق زاهد از هیچ کمکی فروگذار می‌نکردند.

۵. قاجاق کرم (۱۸۶۰-۱۹۰۹)، پس از گرفتن انتقام پدرش، قاجاق اسکندر، به یاضی‌گری پرداخت. نخست در ولایت گنجه و سپس در ارمنستان، گرجستان، قفقاز شمالی، آذربایجان ایران و اراضی ترکیه فعالیت کرد. دسته‌ی قاجاق کرم به همه‌ی تهی‌دستان جدا از هر ملیت و قوم یاری می‌کردند. مجله‌ی نارودنایا و لیا در ۱۸۸۵ نوشت: «کرم مشهور در ماورای قفقاز به توفان وحشتناکی تبدیل شده است.» مردم به پاس دلوری و مردانگی و نیکوکاریش داستان‌ها و نغمه‌های فراوانی در حق او سروده‌اند. ماکسیم گورکی درباره‌ی او نوشت: «کرم نه تنها در قفقاز بلکه در بین قزاق‌های کوبان نیز چونان شخصیتی افسانه‌ای شهرت یافته است.» کرم که در ذهن توده‌های مردم پالایش یافته بود، پس از پناهندگی به ناصرالدین شاه در ۱۳۰۷ هجری / ۱۸۸۹ میلادی تا حد یک قلچماق سقوط کرد. او جزو تفنگداران همایونی و آلوده به می‌خواری و تریاک شد و در ۱۳۱۹، پس از دوازده سال زندگی در تهران در ۴۳ سالگی درگذشت.

۶. قانداق نقی (۱۸۷۰-۱۹۱۷)، به دلیل سرکشی از نظام وظیفه و تحت تعقیب بودن از ناحیه‌ی حاکمیت قاجاق شد. سرانجام دستگیر و به ده سال زندان با کار اجباری و زندگی دایمی در سبیری محکوم شد. در ۱۹۰۵ از زندان گریخت و به سازمان‌دهی دسته‌ای پرداخت و دست به مبارزه با حکومت زد. حاکمیت بارها برای دستگیری او نیروی نظامی فرستاد ولیکن موفق به دستگیری او نشد. یک بار نیرویی از پانصد نفر

قزاق در ناحیه‌ی قازاخ دسته‌ی او را محاصره کردند ولی آن‌ها محاصره را از هم شکافتند. قانداغ تقی تا انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ به فعالیت خود ادامه داد.

۷. قاتر ممّد (۱۸۸۷-۱۹۱۹)، مبارز پرشور جنبش سوسیالیستی و از رهبران جنبش دهقانی و قهرمان خلقی بود. او در ۱۹۰۳ وارد دانشکده‌ی فنی گنجه شد و در ۱۹۰۵ به خاطر فعالیت‌های انقلابی از دانشگاه اخراج شد. قاتر ممّد در ۱۹۰۷، هنگام قیام دهقانان در روستای گوران بیگ احمدلی، یکی از زمین‌داران را کشت و قاقچاق شد. در ۱۹۰۹ به دلیل مبارزه‌ی مسلحانه علیه بیگ‌ها و حاکمیت تزاری دستگیر و به ایرکوتسک سیبری تبعید شد، اما در طول راه گریخت. او در ۱۹۱۴ دوباره دستگیر و به مدت ده سال به ایرکوتسک تبعید گشت. در هنگام تبعید با بلشویک‌ها آشنا شد. سال‌های سپری تبعید نقش به‌سزایی در تکامل دیدگاه‌های او داشت و بنابراین قاتر ممّد پس از انقلاب به آذربایجان بازگشت و دوباره رهبری جنبش دهقانی را در دست گرفت. او با بلشویک‌های باکو ارتباط خود را حفظ کرد و بارها با شاتومیان و عزیز بیگوف و دیگر رهبران کمیساریای باکو دیدار داشت و از راهنمایی‌های آن‌ها استفاده می‌کرد. در دوران حاکمیت مساواتیان و اشغال‌گران خارجی مبارزات دسته‌ی دهقانی قاتر ممّد اوج و دامنه‌ی بیش‌تری به خود گرفت. بین قاتر ممّد و تشکیلات بلشویک‌ها رابطه‌ی محکم و استواری برقرار بود و کمیته‌ی بخش گنجه‌ی حزب سوسیال دموکرات کارگری هم رابطه‌ی ویژه‌ای با او داشت. دسته‌ی قاتر ممّد در ۱۹۱۹ به لشکر برگزیده‌ی پانصد نفری به رهبری فتح‌علی خان خوزگین کمیسر جنگ حکومت مساواتیان، که از باکو عازم گنجه بود، ضربه‌ی سنگینی وارد ساخت و در همان سال با فتودال‌های بزرگ گنجه، محمدخان بیگ‌اف و ذرالقدر اف و آدی گوزل اف که املاک آنان را ضبط کرده بود، درگیر شد هنگامی که دسته‌ی او در یکی از روستاهای اطراف رودخانه کُر بود از سوی مساواتیان محاصره شد و به‌طور خائنانه‌ای کشته شد.

سرچشمه‌ها:

۱. قاقچاق کرم، به‌گوشش سیروس سعدوندیان (با استفاده از مقدمه استاد رحیم رئیس‌نیا)
۲. ایران و عثمانی در آستانه‌ی قرن بیستم، ۳ جلد، رحیم رئیس‌نیا
۳. قیام آذربایجان و ستارخان، اسماعیل امیرخیزی
۴. Azərbaycan Sovet Ensiklopediyası